

روابط هند و خلیج فارس

قبل از اینکه درباره روابط شبه قاره هند با خلیج فارس مطلبی بنویسم، باید اعتراف نمایم که اطلاعات اینجانب در این مورد بسیار ناقص و محدود به عصر شاهجهان (یکی از حکمرانان تیموری در هند) می‌باشد. آنچه در ضمن مطالعه عهد این فرمانروا به دست رسیده در اینجا ارائه می‌گردد.

ما فعلاً شبه قاره را به دو بخش شمال و جنوب قسمت می‌کنیم که معمولاً بخش جنوبی را در سرتاسر تاریخ عصر تیموریان هند به اسم دکن یاد کرده‌اند. نظر ما در اینجا محدود به زمانی است که پادشاهان صفوی در ایران حکمرانی می‌کردند و خوشبختانه آنها با فرمانروایان شمال و همچنین جنوب هند روابط حسنه می‌داشتند.

از زمان سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۷ هجری) تا زمان نادرشاه افشار (متوفی ۱۳۱۳ش) حمله آورانی که به شبه‌قاره تاخت آوردند، راه‌های زمینی و کوهستانی را طی نموده وارد این دیار شدند. چون در مسیر آنها دریایی وجود نداشت لذا آنها به صنعت کشتیرانی توجه نمودند. البته زمانی که ظهیرالدین بابر (۸۹۹-۹۳۷ هجری) به منطقه شمال هند هجوم آورد و از رود سند که در پهناوری کمتر از دریایی نیست (به خاطر همین در سرتاسر شبه‌قاره هند رودخانه‌ها را دریا می‌خوانند)، عبور نمود از جاله استفاده کرد. چنانکه از همین واژه جاله واضح و روشن است که این مهاجمین برای لشکر کشی نیاز به کشتی نداشتند. ولی وقتی که نوه او جلال‌الدین اکبر (۱۰۱۴-۹۶۳ ه) در این کشور استقرار یافت در صدد آن برآمد که دشمنان و فرمانروایان بومی را مطیع و منقاد ساخته مرزهای سلطنت خود را توسعه بدهد. بنا بر این وقتی که وی در سال ۹۸۰ هجری بر ایالت گجرات تسلط یافت، بندر آن را که سورت نام داشت، مورد استفاده

قرار داد. ضمناً باید متذکر شد که چون بیرم خان^۱ (متوفی ۹۶۸ هجری یکی از امرای دربارش) مورد عتاب واقع گردید او را وادار کرد که از راه بندر سورت عازم حجاز گردد. چه در آن زمان هر کسی که برای زیارت عتبات عالیه می‌رفت به ندرت از آنجا بر می‌گشت زیرا بیشتر مسافرین و عازمین حرمین شریفین در راه فوت می‌شدند و در آن زمان فرستادن برای حج بیت الله، یک نوع مجازات محسوب می‌شد. چنانکه در ماه ذی‌قعدة سال ۱۰۶۱ هجری خبر رسید که نذر محمد خان والی بلخ که روانه مکه معظمه شده بود سلخ جمادی‌الثانیه سال ۱۰۶۱ هجری در نواحی سیستان از دار فانی به عالم بقا شتافت.

شاهجهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ه) از حیث قدرت، مکنّت، ثروت و وسعت مملکت و سلطنت جلوتر از پدر بزرگش جلال‌الدین اکبر بود و دخترش جهان آرا بیگم (۱۰۹۲-۱۰۲۳ ه) معروف به بیگم صاحب گل سرسبد خانواده و قره‌العین پدرش شاهجهان، چند فرزند کشتی به نام صاحبی داشت که آنها را توسط نوکرانش اداره می‌کرد. این کشتی‌ها زوآر بیت الله الحرام را از خلیج فارس عبور داده به حرمین شریفین می‌رسانیدند. شاهجهان نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ارادت خاصی می‌ورزید و هدایا برای روضه متبرکه آنحضرت می‌فرستاد. چنانکه از اقتباس زیر برمی‌آید:

کیفیت ارسال قندیل مرصع به روضه متبرکه حضرت سرور کاینات صلی الله علیه و آله وسلم

”عاطفت سرمدی حضرت ایزدی شامل حال سعادت‌مندی می‌باشد و این عطیه ربّانی و لطیفه آسمانی در حق برگزیده عنایت الهی نزول می‌باشد که پیوسته آرزومند طواف قبله صوری و معنوی اعنی محراب درگاه ملاذ گیتی پناه حضرت خاتم‌الانبیا صلی الله علیه و آله و اصحابه بوده از همه سو روی امید

۱. بیرم خان همان امیری بود که اکبر را روی تخت سلطنت آورد، کودک سیزده ساله را به عنوان مرئی خدمت و تربیت کرد و در زمان سختی‌ها و مصائب همیشه یاور و مددگار بود. ولی وقتی که همین اکبر به قدرت و مکنّت رسید ناسپاسی خود را نشان داد و او را مثل مو از ماست کشیده دور انداخت، یعنی وادار کرد خود را به سرزمین حجاز برساند.

بدین والا جناب داشته باشد. منت مر خدای را که این سعادت ارجمند و دولت بی‌گزند نصیب حضرت ظلّ سبحانی صاحبقرانی بوجه احسن گشته به مزیت نمایان ممتاز جاوید دارد و هر چند به حسب ظاهر به جهت تمشیت امور فرمانروایی و سرانجام نظام مصالح کارخانه علم حصول دولت زیارت میسر نیست اما به اعتبار باطن پیوسته همه وقت فیضیاب سعادت حضور فیض النور بوده دل و جان را فدای نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم دارند. از جمله در این هنگام دیدن جواهر قطعۀ الماس نادری گرانمایه به وزن صد رتّی (هشت صد دانه جو) بابت پیشکش قطب الملک به نظر انور درآمد که از خیرگی فروغ آن نظر دقیقه شناس اهل خبرت را در قیاس قیمت آن مقیاسی درست اساس به دست نمی‌آمد، بنا بر این از روی تخمین بهای آن گوهر بی‌بها مبلغ دو لک و پنجاه روپیه (یک لک برابر صد هزار) قرار یافت. خدیو هفت کشور به مقتضای صدق اعتقاد و درستی ارادت آن را نذر روضه مطهره مکرمه حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم نموده این دست آویز متین را وسیله استدعای مطالب و استجابت مقاصد از درگاه واهب العطا یا ساختند و از جمله تحف اطراف و اکناف هفت کشور شمامه عنبرین به وزن هفت صد تولچه به قیمت ده هزار روپیه که در سرکار خاصه شریفه بود به حسب اتفاق قندیلی شکل افتاده امر فرمودند که زرگران جادو اثر و میناکاران هنرور آن را به طلای مشبک در گرفته و بر اطراف آن نقش‌های بدیع و بوته‌های دلکش پرگل در غایت دقت و نزاکت طرح افکنده به جواهر ثمینه مرصع نموده به عنوانی آن الماس گرانمایه را در آن نصب کنند که حسن صنعتش هوش از اهل نظر ربوده رواج صنعت چرخ مرصع کار را در نظرها بی‌موقع سازد. چون به موجب فرموده به صرف مبلغ سه لک و پنجاه هزار روپیه آن کارنامه رنگین صنعت آفرین صورت اتمام یافت به گل محمدی موسوم گردید، حکم معلی به شرف نفاذ پیوست که سید احمد سعید که پیش از این خیرات به حرمین شریفین برده بعد از فروختن ده بیست نفع گرفته به فقرا قسمت نموده بود باز به تقدیم این خدمت سعادت دو جهانی حاصل

نماید و به دستور سابق یک لک و شصت هزار روپیه متاع به عرب از متصدیان گجرات گرفته به آیین سفر پیشین به ده بیست فروخته یک لک به شریف مکه و تتمه در مکه معظمه و مدینه منوره به سکنه آنجا و دیگر محتاجان و مسکینان آن هر دو مکان سعادت نشان قسمت نماید و از روی کمال بنده نوازی او را از روزیانه داری برآورده به منصب پانصدی ذات و انعام دوازده هزار روپیه سر بلند ساخته بیست و سوم محرم رخصت فرمودند^۱.

چون ایرانیان از مظالم پیوسته امیر تیمور گورکان (۸۰۷-۷۷۱ ه) و جانشینانش به ستوده آمدند، علیه جور و ستم آنان قد برافراشتند و چندین نهضت سیاسی تحت لوای عرفان و تصوف مانند نور بخشیه، نقطویه به وجود آمدند و بالاخره صفوی‌ها بر همه چیره شدند و شاه اسمعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ ه) مذهب تشیع را در ایران به عنوان مذهب رسمی اعلام نمود. پس از آن پاسداران اسلام در لباس تسنن و تشیع چنان به جنگ و جدال برخاسته و خون یکدیگر را ریختند که گویا به ادوار تاریک تاریخ برگشت نموده و مانند کاتولیکها و پروتستانها علیه یکدیگر به پیکار برخاستند.

در زمان حاکمیت صفوی‌ها در ایران، تیموریان باری بر شمال هند تسلط یافته و فرمانروایی می‌کردند و شبه‌قاره در آن عهد آماجگاه ایرانیان و تورانیان و همچنین سنی‌ها و شیعیان شده بود که آنان نه تنها پناه می‌یافتند بلکه شغل و کار، جاه و منصب، تیول و حقوق عمده به دست می‌آوردند.

صفوی‌ها (۱۱۴۹-۹۰۵ ه) مدعی بودند که فرزندان مولود کعبه علی^(ع) هستند و تورانیان را به این دلیل که پیرو مسلک تسنن بودند اجازه نمی‌دادند که از کشور ایران عبور نموده و از راه زمینی عازم سرزمین حجاز شده و به زیارت کعبه مشرف گردند. تورانیانی که متمول و ثروتمند بودند از ترس اینکه قبل از رسیدن به ملک عراق و شهر بغداد در راه به دست ایرانیان کشته شوند، از مسیر خاک ایران منصرف شده به هند می‌آمدند و از بندر سورت سوار کشتی شده عازم حرمین شریفین می‌شدند و در مسیر راه از طریق بندر لحسا که یکی از بنادر مهم خلیج فارس بود، برای زیارت خانه خدا می‌رفتند.

۱. عمل صالح الموسوم به شاهجهان‌نامه، محمد صالح کنبو، ص ۱۵، ۱۶.

رفتن حجّاج بیت الله از بندر سُورت به لحسا و از آنجا به سرزمین حجاز و از طرف دیگر آمدن اروپاییان با کالای تجارّتی خود به طرف آسیا از راه خلیج فارس، باعث رونق کار کشتیرانی و برقراری روابط دوستانه بین فرمانروایان هند و کشورهای مرتبط با خلیج فارس شد. شاهد آن دو نامه است که در زیر قید گردیده.

از پیشینه نامه‌ای که به زبان عربی است چنان برمی‌آید که برای برقرار کردن روابط دوستی نخستین گام از طرف سلطان محمد خان فرمانروای ارض روم که اشتهاً قیصر روم نوشته شده است، برداشته شد. چنانکه از جمله زیر محمد وارث مؤلف پادشاهنامه برمی‌آید:

”چون حکیم علی الاطلاق به مقتضای حکمت بالغه خویش نظام عالم به استلاف قلوب خواقین والافتدار و التیام بواطن سلاطین گردون آثار باز بسته است سلطان محمد خان قیصر روم محرک موالات گشته نامه‌ای مصحوب سیّد محیی‌الدین ارسال داشته بود“^۱.

شاهجهان میر توزک خود تربیت خان را برای استقبال و پذیرایی وی فرستاد و به تاریخ ۱۶ ماه شوّال سال ۱۰۶۱ این سفیر به دربار شاهجهان بار یافت و نامه قیصر را تسلیم نمود. سلطان محمد خان دو اسب عربی، یکی با زین مرصع و عبایی مروارید دوز مثل سابق که سلطان مراد خان عمویش به عنوان ارمغان فرستاده بود همراه او ارسال داشت و خود سفیر نیز از طرف خود پنج اسب به عنوان پیشکش از نظر شاهجهان گذرانید و از پادشاه خلعت، جیغه مرصع، خنجر مرصع و انعام ۱۵ هزار روپیه نقد دریافت نمود. شاهجهان نیز متقابلاً تصمیم گرفت که سفیر خود را بدانجا بفرستد.

”بنا بر آن غره ذی‌الحجه (سال ۱۰۶۱ هجری قمری) احمد سعید میر عدل را که به رهنمونی سعادت دو مرتبه زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفا دریافت کرده بود... به عنوان سفارت دستوری داده به خلعت و اضافه منصب و اسب با زین مطلا و انعام دوازده هزار روپیه نقد سرافراز گردانیدند و از جناب خلافت جیغه مرصع و شمشیر مرصع با پردله مرصع که قیمت آن یک لک روپیه شد به طریق ارمغانی با نامه‌ای که از منشآت سعد الله خان (وزیر اعظم)...

۱. پادشاهنامه محمد وارث، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا OR شماره ۶۵۵۶ برگ ۴۳۲.

مصحوب او به قیصر فرستاده آمد و حکم شد که به زیارت حرمین فائز گشته از همان راه عازم ملک روم شود. ... سید محیی‌الدین سفیر قیصر گشته همراه حاجی احمد سعید مرخص شد^۱.

دومین نامه به زبان فارسی است. حالا در این جا این سؤال مطرح می‌گردد که نامه قبلی چرا به زبان عربی نوشته شد؟ به نظر نگارنده چون اوضاع جغرافیایی خلیج فارس چنین است که قسمتی از خاک آن در شرق جزیره عربستان واقع شده (خصوصاً بندر لحسا که در زمان فرمانروایی شاهجهان دایر بوده و رونق تمامی داشت) و مردم آن ناحیه به زبان عربی تکلم می‌کنند لذا تصور می‌رفت که ترکان عثمانی که بر آن تسلط و غلبه داشتند با این زبان مراسلت می‌نمایند. بنا بر این نامه به زبان تازی نوشته شد ولی بعداً متوجه شدند صفوی‌ها و عثمانی‌ها به زبان ترکی صحبت می‌کنند و مکاتبات اداری به فارسی انجام می‌دهند بدین جهت نامه به زبان فارسی نوشته شد.

این نامه در ماه شوال سال ۱۰۶۴ قمری زمانی نوشته شد که سید احمد سعید سفیر شاهجهان از دربار سلطان محمد خان فرمانروای ارض روم برگشت و ذوالفقار آقا همراه او با نامه سلطان مزبور به عنوان حاجب آمد و چندین مرتبه به دربار شاهجهان بار یافته از عطایا و هدایا بهره‌مند گردید.

صرف نظر از اینکه در زمان شاهجهان قسمتی از سواحل خلیج فارس تحت تسلط ترکان عثمانی بود و نامه‌هایی بین سران دو کشور رد و بدل گردید پادشاه تیموری همچنین با حاکمان بندر لحسا نیز ارتباط برقرار کرده بود و منظور از این روابط به دست آوردن اسبان نسل خوب و جواهر و سنگهای گران قیمت بود. چنانکه مؤلف پادشاهنامه در سال ۱۰۴۹ قمری سلخ ماه ذی‌حجه چنین می‌نویسد:

”ظریف مخاطب به فدایی خان دو اسب عربی که سلاح دار پاشا از عمده‌های روم به او تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسب که در روم و عربستان ابتیاع نموده از نظر فیض اثر گذرانید. روز دیگر نه راس اسب بابت پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا که با عمر چلبی ملازم خود همراه میر ظریف فرستاده بود نیز

۱. پادشاهنامه محمد وارث، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، شماره ۶۵۵۶، برگ ۴۳۲.

از نظر انور گذاشت و خلعت و هزار روپیه به او مرحمت گشت^۱.
 ”به سال ۱۰۵۰ هجری قمری سلخ ماه شعبان ارسلان آقا ایلچی روم به عنایت خلعت، شمشیر و سپر و یراق طلا و یک مهر صد تولکی (یک توله برابر ۱۰ گرام) و یک روپیه به همان وزن و هفت اسب ترکی و عمر چلبی ملازم محمد شاه حاکم لحسا به مرحمت خلعت و هزار روپیه نقد سرافرازی یافته رخصت معاودت حاصل نمودند و ده هزار روپیه به محمد پاشا و پنج هزار روپیه به عمر بیگ برادر او مصحوب عمر چلبی فرستادند“^۲.

”چون توجّه اشرف بر فراهم آوردن اسبان عراقی و عربی از حد زیاده است لاجرم معزالملک متصدی (بندر) سورت جمعی را که به شناسایی اسب موصوف بودند به بصره و لحسا و غیره مکانها فرستاد. به سوداگران نیز تأکید نموده بود در این سال هفتاد و دو اسب عربی به یک لک روپیه خریده آوردند. از آن میان سر خنگ اسبی از اسبان علی پاشا حاکم بصره کسان علی اکبر سوداگر به دوازده هزار روپیه خریده آورده بودند از نظر اشرف گذرانیدند. اسب مذکور که از نسل عنتر نام اسب مشهور روم بود به بادشاه پسند موسوم ساخته سر طویله اسبان خاصه گردانیده پانزده هزار روپیه در وجه قیمت آن به سوداگر مزید مرحمت فرمودند“^۳.

شاهجهان نسبت به جواهر و سنگ‌های گران قیمت علاقه فراوانی نشان می‌داد و هر وقت خبر می‌یافت که کسی اسب، فیل و سنگی گران قیمت مثل لعل و الماس کمیاب دارد فوری می‌خرید. چنانکه از وقایع تاریخ بیست و یکم شعبان سال هزار و پنجاه و چهار هجری قمری برمی‌آید:

”... (میرزا ابراهیم صفدر خانی) از جمله مبلغ مذکور یک دانه مروارید امرودی به وزن چهل و سه سرخ از علی پاشا حاکم لحسا که به یاوری طالع

۱. عمل صالح، جلد دوم، ص ۲۷۰

۲. همان، ص ۲۷۷.

۳. همان، ۲۸۷.

به مجاورت حرمین شریفین بهره اندوز سعادت است به مبلغ سی هزار روپیه و نیز چند اسب خریده بود از نظر اشرف گذرانیده پسند خاطر مشکل پسند افتاده داخل سلک مروارید سر پیچ خاصه که در ایام جشن بر سر خورشید افسر می‌بندند گردانیدند^۱.

خلاصه اینکه چون فرمانروای تیموری هند خواستار اسبان خوب و همچنین سنگ‌های گران قیمت بود، با بندر لحسا رابطه برقرار کرده زیرا در عهد فرمانروایی او این بندر بسیار پر رونق بود. نظر به اینکه این بندر یکی از بنادر خلیج فارس بود لذا این مقاله تحت عنوان فوق نوشته شد.

دستوری یافتن حاجی احمد سعید به سفارت رومی

صحیفه شریفه و رقیمة کریمه: من المسکین الی حضرت الاحدیت المستعین بجناب الصمدیه الذی کله الابتهاال و الخضوع و جمیعه الامثال و الخشوع و تمامه الحمد و الثناء و جملة الشکر و الرضا التاعت للنبی الامی الابطحی العربی خیرالانام صادق الاکلام امیرالجنان امین الفرقان المؤید بتأییدات الله القوی العزیز الهادی شهاب‌الدین محمد صاحبقران ثانی شاه جهان بادشاه غازی - الی مَنْ اللهُ من الیه مآب الشوکه و ایاب الحشمة رفیع المکان منبع الشان بسموالمرتبه سماء و علو المنزلة بیضاء معلى الویة السیاسة محلی بسط الریاسة مشید ارکان الشریعة المنیفة مؤید احکام الملة الحنیفة مقاتل فجار الزنج مجاهد الکفار الافرنج عالی الحضرت سامی المرتبة سلالة الخواقین الروم ناصر الملهوف و المظلوم مورد الطاف الکریم (مهبط اعطاف الکیبر المتعال شمسہ للرفعة والعزة و النبالة و البسالة) و العظمة و الشان سلطان محمد خان لازالت شمس سلطنه نائیة عن الزوال و اقمار دولة ثابتة علی الکمال - و بعد اهداء دعوات صافیافیه مستنيرة الجبین بانوار القبول صادرة عن الصفاء خاطر هوللعینین / للفیض مکمن و اتحاف تحیات طیبیه نضیره / نفیره الافانین بازهار الوصول ظاهرة من زکاء باطنه للسکينة مسکن یفتح القدوسیون افواههم بدعوة اجابتها و یرفع الکریبون ایدیهم بمسألة اصابتها یغبط المسک

۱. عمل صالح، جلد دوم، ص ۳۴۳.

الاذفر فوائدها و بطن في العنبر اشهب روائحها جبينها مهجتها اللامعة نور كالصبح الصادق الافاق للفاق منوره و ذوائبها المثلثة عطرا كنيسم الربيعا لقطار معطره فكل عن غرتهما النورانية عين العين البازغة و تخطيط طرحتها الريحانية النافحة مع قوافل المصادقات عن الغرض معراة و رواحل مخالصات من الغاية مبراة تلقاء من الصواب مصاب و للمكرمة مآب يكشف للخاطر الصائب الخطير والرأى الثاقب المنير نموذج المرأة الاسكندرية و الحمام الجمشيدي ان وصول المنيقة الانيقه و النغية العقيقة لفيفة لطيفة العبارة حسنة الاستعارة كل حرف منها طرف للولاء و سطر شطر من الصفاء مصدرها الوداد و موردها الاتحاد زدا مهجة و نشان و مسرة و انبساط - زبر فيها بقلم الموالات ان يوسف و يونس بين تدر محمد خان و ابنه عبدالزير خان بالمواعظ الحسنة والنصائح المسنحسنة اداء لحق الاسلام اتباعا للكتاب و الاثار و رعاية للقرب و الجوار و ان يسعف بمرام ندر محمد خان و متمناه و ينجح امنية و ميتغاه - لا يخفى انه قبل بلوغ المكتوب الغرائب الاسلوب بعد ما عافينا ولاذالينا فاز بآماله على احسن الوجوه و وصل الى امانيه با طيب الوجوه و لكن من طول المسافة و نأى الطريق ما بلغت حقيقة الحال السمع الشريف تفصيل الاجمال و شرح المقال ان ندر محمد خان بعد ما كف بصراخيه الكبير امام قلى خان والى توران و ارتقى من الحكومة بلخ و بدخشان الى سلطنة ماوراءالنهر و استولى على تلك الديار آذى من وفاة الهمة و رواءة الفطرة بسوء صنيعه و ردى خلقه الذين من اشنع الخصال و اقبح العفال اهل و اوحشم فاستنشرت صناديد الازبكيه و ملكوا عليهم ابنه الكبير عبدالعزيز خان و سلطوا الالمانين العاطلين عن حليه الايمان على بلخ و بدخشان حرصوهم على النهب و الغارة و قتل السكّان و سر القطن فصيروا المماكة المعمورة كبواظهم الجيشة خرابا و ديباباً فاضطر ندر محمد خان الغازى عن عقل المعاش الى الفرار و كان اللائق به والاجدر بحاله اللجاء فى اول الامر الى هذه العلية و استمداد من السدة السنية بالعسكر المظفرة لكى ينتصر من الفرقة الباغية و ينتقم من الشردمة الطاغية و يتسلط على ما ذهب من ملكه بجنودنا القاهرة ففر من القرشى الى بلدة بلخ و انطوى فيها و لم يستطع الخروج فضلا عن الممانعة و المدافعة - ثم انه لما بلغنا ان الالمانين اخرجوا ارووسهم من جيوب العصيان و ايديهم من اكمام / الحمام الطغيان و اغمضوا اعينهم عن هول يوم التناد و سلكوا غير منهج الاقتصاد و نسوا سوء الحساب و

سپوت رب الارباب و طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد و جاروا و أغاروا و ما اهملوا دقبة فی تخریب المعابد و هدم المساجد و احراق المصاحف و قتلوا جماعة غفیراً جماعة کثیراً من السادات الدین مودتهم اجر تبلیغ الا و امر و النواهی و ابلاغ الناموس الاهی فضلا عن سائر الانام من اهل الاسلام و قد لزم علی ذمة السلاطین العظیمة الشان و نحتم علی همه الخواقین الباهر البرهان الذین هم اولواقوة و الوابأس شدید باقتضاء الحمیة الدینیة و الغیرة الاسلامیه و وجوب اداء زکوة المکنة القدرة التی من الله بها بفضلہ و لطفه الشامل علیهم اعانة المسلمین و صیانة المساکین و الذب عن المظلومین و الدفع عن الملهوفین انعطف عنان النامیة!

نقل نامه

نیایش گوناگون و ستایش از شمار افزون جهان پادشاهی را که منشور هیچ قهرمانی بی فرمان او روایی نگیرد و یرلیغ هیچ خاقانی بی توقیع او پذیرایی نپذیرد. گرامی ذکر او معراج زبانها و سامی اسم درةالتاج بیانها الوان آرایش احصاء پاک و خوان نعماتش از سمک تا سماک با هزاران انعام به شکری قاصر خورسند و به شکر قاصر به مزید نعمت عطامند. چشمه انور مهر قطره‌ای از چشمه‌سار نوال او در بحر اخضر سپهر موجه‌ای از دریابار افضال او راه دریافتش دشوار کرار لاتدرک الابصار و هو یدرک الابصار و والی خرد از ولایت ادراکش معزول و معلومش در این کشور مجهول ژرف نگهان دوربین در تعریف حسن و جمال او واله و شیدا. شگرف نظران صواب گزین در توصیف عز و جلال او حایر و در او سفاین اوهام با محیط معرفتش نا آشنا و جواری افهام در قلزم حکمتش ناپیدا و ادهم تیز تاز در فضای جبروتش موری در تلاطم دریا و فهم بلند پرواز در هوای لاهوتش پشه در تصادم یکتا گستاخ حرام جاده طلبش بر بساط خاک مکلف به اخلع نعلیک انک ما بوادی المقدس طوی و چاشنی خوار مائده اولش بر بسیط افلاک مشرف به قرب قوسین او ادنی. نظام حکمت بالغه‌اش بی قصور فارجع البصر هل تری من فطور. حکیمی که قبه خضرای سماء به مصابیح ثابت و سیار

۱. پادشاه‌نامه محمد وارث، نسخه خطی، کتابخانه بریتانیا، برگ ۴۳۲ ب.

مزین فرمود و سماط پهناور غیرا به اقسام فواکه و اثمار برآمد و از غایت رحمت و رأفت پایه انسان برافراخت و با کمال پاکی آدم خاکی را به خلعت صفوت و خلافت برنواخت. کاشانه ظلمانی او به چراغ نورانی عقل معاش و معاد برافراخت و علم نیابت را که وسیله فضل خیر و شرّ و صواب و خطا به وی آموخت. علم محسوس و معقول بر بصر بصیرتش جلوه گر کرد و بدایع ملک و ملکوت به نظر ذی خطرش در آورد. برای ایضاح و اتمام حجّت نعت بعثت به انبیاء ارزانی داشت و ملک و ملت توأمان نموده قوام ملک به ملت و نظام ملک به ملک باز گذاشت. به جهت اجرای احکام و تحصیل التیام ملوک و سلاطین برگزیده و هر یک را به فرمان فرمایی ولایتی و حکمرانی مملکتی اختصاص بخشید و در خور استعداد دانایی و استحصال رسایی بعضی را بر بعضی به فزونی عظمت و جاه و فراوانی مکنت و دستگاه مزیت داد و سلطان عادل را که مجمع ملکات فاضله و منبع اخلاق کامله است تاج ظلّ الهی بر سر نهاد. از شگرفی تدبیر ایتلاف این گروه والا شکوه مثمر صلاح عباد گردانید و از نیرنگی تقدیر اختلاف اینان منتهج فساد بلاد ساخت. سبحانک لاحصی ثناء علیک انت کما شئت علی نفسک و الوف صلوات طیبات عالیات و صفوف تحیات مبارکات روح افزا بر سابق میدان اجتناء فارس یکران اصطغاء عنوان صحیفه تکوین اکرام الاولین والاخرین. طلیعه صبح سعادات ذریعه نجح مرادات حقیقت جامعه وجود آیت لامعه شهود مقتدای هدایه سبل شفیع انبیاء و رسل حامل لواء حمد ایزد ستایی قابل ما بن بنی آدم لمن سواه الا تحت لوای، بیت:

مژده رسان نامیدان قائد جمیع رو سپیدان

مالک مفاتیح خزائن ارض، عقده گشای فروماندگان روز عرض، بیدار دل حقیقت آگاه محرم خلوت سرای لی مع الله اندرز ده در باب الباب و ابصار دانای رموز اختلاف لیل و نهار اریب ادیب حکمت آما خطیب لیب معشر انبیاء احمد مجتبی محمد مصطفی علیه السلام والسلام العلاء الاعلی تا دهر دبور و صبا و بر اهل بیت نبوت و غره طاهره رسالت که کواکب ثواقب سماء هدایت و لالی متلالی دریای ولایت اند و بر اصحاب و احباب او رضوان الله علیهم اجمعین. خصوصاً خلفاء الراشدین مهدئین که

چار دیوار دارالسلام و چار حدّ خیرالانام و چهار چمن بستان شریعت و چهار نهر فردوس حقیقت اند، اما بعد:

این نمیقه است انیقه و بنیقه است عتیقه از نیاز آگین جناب ذی القوه المتین نیایش گزین حضرت جان آفرین سپاس دار منهج ایزدی شکر گزار نعم صمدی مستمند ایزد توانا مستمد عالم بالا مرهون احسان ربّانی ممنون رحمانی المؤید به تائیدات الله القوی العزیز الهادی محمد صاحبقران ثانی شاهجهان پادشاه غازی به حشمت نصاب، عظمت مآب، بهرام صولت، مشتری سیما، کیوان منزلت، بیضا ضیا، مزین مها در بنیه جهانبانی، محسن بساط کامرانی، رافع الویة دین مبین، ناصب اعلام شرع متین، محارب اشرار رنگ، مجادل فجّار فرنگ، عالی حضرت فلک رفعت، فرمانفرمای بلاد روم، حامی ملهوف و مظلوم الخصوص به وفور لطف الکریم المّان سلطان محمد خان لازالت شمس الهیّه مصونه عن الافول و ما برهت اقمار شوکته مامونه من العقول.

پس از اتحاف اثنیّه صداقت گرا و اهدای ادعیّه مودت اتما که حیطه فرش به رفع آن بال استعجال گشایند و جمله عرش به تقبیل آن استقبال نمایند و نسائم اجابت آن آفاق را معطر گرداناد و شمائم اصابت آن اکناف را معنبر سازد. برمرات ضمیر انور و خاطر ضیاء گستر که پذیرای اشراقات قدسی و الهیات انسی است مختفی و مستتر نماند که هژدهم جمادی الاولی سال بیست و هفتم جلوس میمنت مانوس سنه هزار و شصت و چهار هجری هنگامی که در دارالخلافة شاهجهان آباد حرسها عن الآفات الی یوم التناد بهار عیش و طرب داشت و حدائق آمانی آمال جهانبانی از رشحات سحاب جود و سخا سر سبز و شاداب بود و ریاض مطالب و مآرب زمانیان به قطرات ابر بذل و عطاء تازه و سیراب واقف لوازم سفارت عارف مراسم حجابت شایسته التفات و جامع المحاسن و المکارم ذوالفقار آقا دولت تقبیل آستان فلک نشان و سعادت تلثیم جناب فلک مکان ما که ملاذ خواقین روزگار و معاذ سلاطین گردون اقتدار است اندوخت و واسطه خلّت و صفا و رابطه محبّت و ولا یعنی گلدسته معانی رنگین مضامین دلنشین که به اعتبار ادا و مودی یگانگی فراهم داشت به نظر کیمیا اثر در آورد. از اشتمال بر خواهش استمرار طریّه ارسال رسل و رسائل از طرفین و انفاذ سفرا و اسفار جانبین که مبنی از کمال و داد و اتّحاد است مشام فیض انتسام جان و روائح

یکتایی استشمام نمود و دماغ ربیع التیام روان فوائح یک‌جهتی استنشاق کرد. اما چون آیینی که مراعات آن بر ذمه ارباب رشد تمییز و اصحاب دانش و تدبیر لازم است و محافظتش به اقتضاء اهدای به هدی دانایان و اقتداء پسندان خردمندان مختم مرعی شده یه یگانه طرز یگانگی بود. همانا پیشکاران نظم و نسق مهمات و کارپردازان رتق و فتق معاملات آن والا دستگاه که در اوائل عهد شباب اند از حلیه رعایت مراتب و اقدار عاری و به رسم گذارش حالات با سرافراز ساخته‌های خدا و بزرگ کرده‌های یکتای بی همتا غیر آشنا، لهذا معذور داشته بنا بر قاعده مطابقت و قانون موافقت بنا بر جواب بر نسق نامه نامی گذاشته آمد و الا از ما که قدردان و پایه شناسیم و دستورالعمل دانای و قسطاس مستقیم آگاهی و سند پادشاهان روی زمین و اورنگ آریان با فرّ و تمکین چه لایق که آنچه در نظر کامل خردان پسندیده نماید به ظهور آید. طرز ترقیم رسائل موالات و تنمیق صحائف مصافات بزرگان به بزرگواران آن است که در عیار دانش که ما به غفران پناه رضوان دستگاه علیین مکان سلطان مراد خان فرستاده بودیم جلوه ظهور یافته آن عیار بینش در کتابخانه عالی خواهد بود ملاحظه نمایید که آگهی بخش طرز نگارش مقالات است و اگر آن مجموعه هوشمندی به سبب بعضی حوادث روزگار نمانده باشد نقلش که احتیاطاً با این خردنامه مرسل گشته نگاه رود که هوش افزای سعادت‌مندان دیده ور است.

هدیه‌ای که مصحوب حاجب مذکور ارسال یافته بود به سده سدره رفعت و عتبه عرش مرتبت ما رسید، شرف پذیرایی یافت و به قبول موصول گشت. در نامه عنبر شمامه ذکری از مکتوب نذر محمد خان رفته به سمع شریف خواهد رسید که عبدالمنان نامی به طمع مزخرفات لختی موهومات را از خود بافته و صحیفه پرداخته به فسون و فسانه و تزویر و تلبیس صدق و حقیقت پوشانیده بود چنانچه فریقی از رفقاء خان مذکور که محرم راز او بوده‌اند و سرّ او علانیه در کنکاش با او انباز و بعد از فوت او به راه بصره به حرمین مکرمین زادهما الله جلاله و کرامه رفته از راه اینجا معاودت نمودند و به سورت رسیده از آنجا به آستان قدس که پناه عالم و ملجاء بنی آدم است شتافتند و الحال به میامن خدمت اندوزی از درگاه معلی کامیاب مقاصداند به مشافه سفیران عالیجاه این معنی برگزاردند قابل المرام ذوالفقار آقا را که از ناصیه

حالش پیداست که خدمت بزرگان نموده و آداب خدمتگزاری فرمانروایان رفیع الشان فرا گرفته چهار پنج ماه به جهت شدت هوا و وفور گرما و بارش و غمام در برش زکام و رسیدن موسم سفری شدن جهازات در ملازمت سراسر سعادت نگاهداشتیم و مشمول الطاف جلیله و اعطاف جزلیله ساخته و به خلع فاخره و جواهر متکاثره و صلوات متوالیه و انعامات متعالیه برنواخته دستوری انصراف به آن صوب با صواب دادیم و برای ابلاغ این جریده والا و ایصال شطری هدایا که در سواد جداگانه رقم پذیرفته و شجاعت شعار جلادت آثار وی لائق المرحمت قائم بیگ را از معتمدان درگاه آسمانجا است به رفاقت مومی الیه فرستادیم. چون خبر تبلیغ این صحیفه شریفه و تنسوقات ظریفه در آن طرف ذی شرف کاری ندارد متوقع آنکه پس از تقدیم مامور بی اهمال به رخصت مراجعت نوازش یابد. آفتاب اقبال از سمت کسوف مبرّی و بدر جلال از وصمت خسوف معری باد^۱.

در جنوب هند چهار سلسله عمده به نام بهمنیان، نظام شاهیان، قطب شاهیان و عادل شاهیان گلبرگه و بیدر، احمدنگر، گلکنده و بیجاپور بودند که بین قرون ۱۰ تا ۱۲ هجری قمری بر بعضی از بخش‌ها و مناطقی که عبارتند از احمد نگر، بیجاپور و گلکنده حکمرانی می‌کردند. چون بیشتر فرمانروایان شیعه مذهب بودند بنا بر این با صفوی‌ها بیشتر از تیموریان بآبروی هند روابط داشتند. چون هیچ کدام از آنها مانند تیموریان بآبروی هند قدرت و توانایی نداشتند بنا بر این همیشه همه آنان در خطر مواجهه با حکومت مغولان بودند. زیرا از زمان اکبر تا اورنگ زیب عالمگیر (۱۱۱۸-۱۰۶۸ هجری) تمام فرمانروایان مغول (تیموریان بآبروی هند ۱۲۷۵-۹۳۲ هجری) خواهان گسترش قلمرو خود بودند و تلاش می‌کردند که به هر صورت ممکن فرمانروایان این مملکتها را از بین ببرند.

البته میان تمام این سلسله‌های قطب شاهیان قدرتمندتر از دیگر حکومت‌ها بودند و ایرانیانی که به دربار آنان می‌آمدند اگر دارای استعدادی بودند پیشرفت می‌کردند و به مناصب و مراتب عالی نایل می‌آمدند. میان تمام ایرانیانی که به دربار قطب شاهیان

۱. پادشاهنامه محمد وارث کتابخانه بریتانیا، برگ ۴۶۸ ب.

رسوخ پیدا کردند یکی محمد سعید اردستانی بود که در تاریخ هند به لقب میر جمله معروف است. وی اول سلاح‌دار عبدالله قطب شاه (۱۰۸۳-۱۰۳۵ هجری) بود و به تدریج پیشرفت کرده به مرتبه داروغگی بندر ماسولی پتم رسید. چون تاجر با تجربه‌ای بود لذا توجه خود را برای توسعه بندر نامبرده گماشت و کشتی‌های خود را به طرف خلیج فارس و آسیای جنوب شرق برای تجارت می‌فرستاد و با انگلیسی‌ها روابط خوبی برقرار کرده با عمال آنها پیمان تجارتي برقرار ساخت.

لازم است که در اینجا این نکته را تکرار نمایم که پس از انقلاب صنعتی در اروپا اهالی آن قاره در صدد آن برآمدند که در دنیا بازاریابی برای تولیدات خود پیدا کنند تا فرآورده‌های خود را در آنجا به فروش برسانند. چنانکه چندین ملل اروپایی در اکتشاف بازارها و گرفتن آنها با یکدیگر به رقابت پرداختند. همه آنها متوجه این نکته بودند وضع تجاری و جغرافیایی خلیج فارس شبیه گردن صراحی یا خم است و هر کس آن تنگه را گرفت گویا تمام کشورهای آسیای مرکزی و همچنین شبه‌قاره هند را تحت تسلط خود دارد. در این دو و مسابقه اول پرتغالیها بودند که در معرکه وارد شدند و در گرفتن تنگه خلیج فارس موفق شدند سپس انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها تا به جنوب هند رسیدند. تاجران این ملل اروپایی موقعی وارد جنوب هند شدند که فرمانروایان سلسله‌های فوق‌الذکر از یک طرف با یکدیگر در ستیز بودند و طرف دیگر اورنگ زیب عالمگیر پادشاه مغول بآبروی هند تصمیم گرفته بود که فرمانروایان جنوب هند را از میان برداشته مملکت خود را توسعه بدهد. بالاخره وجود جنگ‌های داخلی در میان حکومت‌های شیعه جنوب هند باعث شد شبه‌قاره هند بلکه تمام کشورهای آسیا در چنگال آنها قرار گیرد. درست است که امروز بیشتر ملل شرق از سلطه غرب آزادی و رهایی یافته‌اند ولی هنوز ما تحت نفوذ آنها هستیم.

منابع

- کنبو، محمد صالح، عمل صالح موسوم به شاهجهان‌نامه، مجلس ترقی ادب لاهور ۱۹۷۲.
 وارث، محمد، پادشاه‌نامه (نسخه خطی) کتابخانه بریتانیا، شماره ۶۵۵۶.